

Journal iranian political sociology

Investigating the cultural and social situation of the Samanids' era

Abstract

The Samanids are the first Iranian dynasty after Islam that tried mightily to enrich Persian poetry and literature. This is owed to the political and social conditions of that period and previous eras in a way that poets were affected by the aforementioned issues. The present research tries to draw a clear picture of the cultural and social situation of the Samani period by taking advantage of method of analytical analysis with an analytical descriptive approach and utilization of the sociological critique of literature.

The results show that the Samanids, especially in the first period of their rule, were very effective in maintaining cultural customs and traditions due to the existence of moderation, political and economic stability. Also, in this period, attention to secondary valuable concepts such as wisdom, free-thinking and generosity can be clearly traced in the poets' poems. What is certain is that there are differences in many areas of thought, such as sadness and happiness, and even the type of eulogy that is common in this period, with the later periods of Persian poetry. In this period, the freedom of poetry and thought caused the common thoughts in culture and society to have a wider range of colors.

Keywords: Samanids, literature, political and social conditions

بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی در ادبیات دوره سامانی

فریبا آراسته^۱محمد صالح امیری^۲مریم جعفری^۳

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

سامانیان نخستین سلسله ایرانی پس از اسلام هستند که در پرورش شعر و ادب فارسی بسیار کوشیده‌اند. این امر مدیون شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره و دوران قبل بوده است؛ شاعران، همواره تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره خود بوده‌اند. در این پژوهش تلاش می‌شود، با روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از نقد جامعه‌شناسی ادبیات، تصویری روشن از وضعیت فرهنگی و اجتماعی دوره سامانی، ترسیم گردد.

نتایج این بررسی نشان می‌دهد، سامانیان، به‌ویژه در دوره اول حاکمیت خود، به سبب وجود اعتدال و ثبات سیاسی و اقتصادی، در حفظ و نگه داشتن رسوم و سنت‌های فرهنگی بسیار مؤثر بوده‌اند. همچنین در این عصر، توجه به مفاهیم ارزشمند ثانوی از جمله خرد، آزاداندیشی و سخاوت در اشعار شاعران، به‌روشنی قابل‌ردیابی است. آنچه مسلم است در بسیاری از حوزه‌های اندیشگانی از جمله غم و شادی و مدح و عطف رایج در این دوره با دوره‌های بعدی شعر پارسی تفاوت‌هایی دارد. در این دوره، آزادی فکر و اندیشه سبب شده است که اندیشه‌های رایج در فرهنگ و اجتماع، از طیف رنگی بیشتری برخوردار باشد.

کلید واژگان:

سامانیان، ادبیات، وضعیت فرهنگی و اجتماعی.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران. Email: arasteh.edu@Gmail.com

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بندر لنگه، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرلنگه، ایران. (نویسندهٔ مسؤول). farhang358n@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران. M.jafari7800@yahoo.com

۱-۱ بیان مسأله

به گفته هایدگر، زبان خانه وجود است. زبان ادبی به‌عنوان زیباترین و تأثیرگذارترین جلوه‌های زبانی، محملی مناسب برای ترسیم تفکرات، اندیشه‌ها، آرزوها و بسیاری از واقعیات زندگی بشری است. مهر و موم‌هاست که پژوهشگران دغدغه پیوند ادبیات و جامعه را دارند. اهمیت این پیوستگی تا اندازه‌ای هست که محققین امروزه باور دارند، ادبیات و آثار ادبی هر دوره، ابزاری ارزشمند برای تحلیل، کشف و استخراج بسیاری از ویژگی‌های جامعه آن عصر می‌باشند. چنین اهمیتی سبب شکل‌گیری نوعی نقد ادبی با عنوان "جامعه‌شناسی ادبیات" در دوران معاصر شد.

جامعه‌شناسی ادبیات با نگاهی واقع‌گرایانه آثار ادبی را به‌عنوان آینه‌ای می‌بیند که منعکس‌کننده فرهنگ‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و شرایط گوناگون جامعه است. در نگاهی دیگر جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی مفاهیم گسترده‌تری چون قدرت سیاسی، ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی و تمام امور مادی و معنوی در آثار ادبی هر جامعه است. آثار ادبی به سبب چندوجهی بودن، پیوسته با روش‌ها و نگرش‌های گوناگون تحقیقی، مورد نظر پژوهندگان بوده‌اند. جامعه‌شناسی ادبیات در پی پاسخ بدین سؤال است که "واقعیات ادبی را چگونه می‌توان در آثار ادبی جست و بازنمایی کرد؟" در این روش تحقیقی کوشش می‌شود، پیوند ادبیات با جامعه روشن گردد. در این رویکرد، کشف و آشکار نمودن ساختارها و موضوعات واقعی یک جامعه در آثار ادبی، هدف اصلی است.

هرچند کنش متقابل ادبیات و جامعه در روزگار معاصر بسیار برجسته‌تر است و منتهی به شکل‌گیری نوعی ادبیات با عنوان "ادبیات متعهد" شده، اصطلاحی که در ادبیات آغازین پارسی مرسوم نبوده، اما همه پژوهشگران به پیوند تنگاتنگ جامعه و ادبیات در همه ادوار باور دارند. ادبیات پارسی از گذشته‌های دور تا به امروز، به‌عنوان میراثی غنی، حامل بسیاری از واقعیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بوده است؛ اما آشکار است بیشتر پژوهش‌های ادبی در کشور ما توسط کسانی انجام شده که دارای تخصص در حوزه ادبیات بوده‌اند و اغلب به‌عنوان یک‌سخن‌شناس زیباپسند به ادبیات نگریسته‌اند. از آنجاکه ادبیات مقوله‌ای متنوع و چندوجهی است، جای خالی پژوهش‌هایی با نگاهی متفاوت و میان‌رشته‌ای، بسیار چشمگیر است.

به باور همه محققین، عصر سامانیان، بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی ادبیات فارسی فراهم نموده است؛ آن‌گونه که از رودکی شاعر این عصر با لقب پدر شعر فارسی یاد می‌شود؛ بنابراین بررسی رابطه دوسویه جامعه سامانی و ادبیات آن روزگار، مسأله‌ای قابل تأمل می‌تواند باشد. تا آنجا که بررسی‌های پژوهنده نشان می‌دهد، تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده، به‌صورت پراکنده و سربسته و گاه با محوریت یک شاعر واحد، به جامعه‌شناسی ادبیات این دوره پرداخته‌اند. در این پژوهش سعی می‌شود با توجه به سخنان همه ادیبان این عصر و با روشی علمی‌تر، تصویری شفاف و روشن‌تر از جامعه سامانی عرضه شود. سؤال و مسأله اصلی این تحقیق چگونگی ترسیم چهره‌ای روشن و دقیق از وضعیت جامعه عصر سامانی در ادبیات این دوره است.

۲-۱ تاریخچه پژوهش

در باب جامعه‌شناسی ادبیات در چند دهه اخیر، کوشش‌های خوبی انجام پذیرفته و برخی محققان با ترجمه و تدوین کتاب‌هایی مرتبط، در تبیین این نظریه گام‌های ارزشمندی برداشته‌اند. خدادادی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان تحلیل جامعه‌شناختی اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی دوره سامانیان، با نگاهی دقیق‌تر به تحلیل وضعیت جامعه سامانی می‌پردازد. این مقاله با

روش تاریخی و بدون توجه به آثار ادبی به انجام رسیده است. ثاقب و کرم علی (۱۳۹۷)، در مقاله باستان‌گرایی در فرهنگ و ادب سامانی، تنها به آن بخش از اشعاری که به سنت‌های باستانی ایران پرداخته، توجه دارند. طهماسبی (۱۳۹۵)، در کتاب جامعه‌شناسی غزل فارسی به جامعه‌شناسی چند تن از شعرای شاخص دوران مختلف از جمله رودکی شاعر عصر سامانی پرداخته است. شیرینی (۱۳۹۸)، در کتاب تکوین و تکامل در نثر فارسی، به خاستگاه طبقاتی و اجتماعی و تأثیر آن بر نویسندگی و شاعری پرداخته است و وی جایگاه اجتماعی را نشان‌دهنده موقعیت سیاسی و اجتماعی می‌داند که جامعه یا حکومت برای هنرمند تعیین می‌کند. منتهی (۱۳۹۲)، در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان تدابیر و راهکارهای سامانیان برای دستیابی به امنیت سیاسی و تأثیر آن در پیشرفت‌های فرهنگی؛ نشان می‌دهد که امرای سامانی توانستند با حفظ استقلال سیاسی خود و تنظیم روابط با همسایگان‌شان و همچنین تابعیت از دستگاه خلافت عباسی، امنیت را برای مردم قلمروشان به ارمغان بیاورند و از طریق این امنیت و برقراری رابطه آشتی بین فرهنگ ایرانی با فرهنگ اسلامی به پیشرفت‌های فرهنگی و اقتصادی دست یابند.

وحیدا (۱۳۸۸)، کتاب جامعه‌شناسی ادبیات را با چنین رویکردی نوشته و با نگاهی گذرا از دوره‌های آغازین تا مشروطه را تحلیل می‌کند. در این کتاب تنها در دو صفحه به ادبیات عصر سامانی توجه می‌شود. کتبی (۱۳۸۸)، در ترجمه کتاب جامعه‌شناسی ادبیات اثر روبر اسکارپیت، تنها به معرفی جامعه‌شناسی ادبیات و تعریف مبانی آن می‌پردازد. پارسا نسب (۱۳۸۷)، در اثر خود با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، طی هشت فصل با رویکردی جامعه‌شناختی، ادبیات فارسی را از آغاز تا دوران معاصر بررسی کرده‌اند؛ در فصل نخست بنیادهای نظری، ماهیت ادبیات و تعاریف مربوطه طرح می‌شوند. سایر فصول تحلیل آثار شاعران است. در این کتاب نیز تنها دو صفحه به عصر سامانی اختصاص دارد. با همه این کوشش‌های ارزشمند تاکنون هیچ‌گاه ادبیات عصر سامانی به‌عنوان یک کلیت نشان‌دار به‌صورت کامل و با نگاهی متمرکز و دقیق، با رویکرد جامعه‌شناختی، تحلیل نشده است.

۳-۱ روش و هدف پژوهش

این مقاله به روش تحلیل کیفی انجام شده است. در این مقاله ادبیات دوران سامانی، بر اساس رویکردی که در "جامعه‌شناسی ادبیات" وجود دارد، بررسی می‌شود. در جامعه‌شناسی ادبیات آثار ادبی با نگاهی روش‌مند و نو و با رویکردی جامعه‌شناختی مورد توجه قرار می‌گیرند. از آنجاکه کتاب‌های تاریخ به دلایل گوناگون، بیانگر همه واقعات اجتماعی یک عصر نمی‌باشند، بسیاری از پژوهشگران باور دارند، آثار ادبی به‌عنوان مقوله‌هایی اجتماعی که آفریده اندیشمندان و متفکران هر جامعه هستند، ابزاری ارزشمند برای ارائه تصویری شفاف از واقعات اجتماعی عصر خود می‌باشند. در این پژوهش با استفاده از همین دیدگاه تلاش می‌شود آثار ادبی سامانیان به‌صورت کیفی - توصیفی، تحلیل شود. در این پژوهش دیوان و اشعار شاعرانی چون: رودکی، کسایی، ابوشکور بلخی، شهید بلخی و... اساس کار است. هدف اصلی ترسیم سیمایی فرهنگی و اجتماعی آن دوره بر مبنای اشعار این شاعران است.

۴-۱ ضرورت و پرسش‌های پژوهش

یکی از رویکردهای نقد ادبی در تحلیل آثار ادبی، استفاده از شیوه‌ای با عنوان "جامعه‌شناسی ادبیات" است. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون ادبیات عصر سامانی به‌گونه‌ای کامل و دقیق، از این منظر مورد توجه پژوهشگران نبوده است. با وجود اینکه ادبیات سامانی، به‌عنوان یکی از دوره‌های درخشان آغازین ادبیات پارسی، یکی از واقع‌گراترین ادوار شعر پارسی است. در ادبیات واقع‌گرا انتظار هست که وقایع اجتماعی از به‌گونه‌ای روشن، منعکس شوند؛ بنابراین ضرورت دارد با بهره‌گیری از این روش تحقیقی یعنی جامعه‌شناسی ادبیات، تصویری کامل‌تر از واقعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این دوره عرضه

شود. مهم‌ترین پرسشی که کوشش شده در این پژوهش به آن پاسخ داده شود این است که: وضعیت اجتماعی و فرهنگی دوران سامانیان، چگونه در آثار شعری ترسیم می‌شود؟

۲- بحث

۱-۲ جشن‌ها

برپایی مراسم جشن و عیش و شادی در شعر عصر سامانی به چشم می‌خورد که این خود نشان از توجه حاکمان سامانی به سلامتی فرد و جامعه دارد. به طوری که کوچک‌ترین موضوع شادکننده، دست‌مایه‌ای بزرگ از شادی را فراهم می‌کند. جشن در اوستا یسنا در پهلوی به معنی ستایش و پرستش است برپایی این آیین دیرین بخشی از فرهنگ هر قوم را تشکیل می‌دهد گاهی جشن‌ها و آداب آن نمادی از یک سرزمین خواهد بود و گاه نمایانگر هویت فرهنگی یک قوم (پیامنی، ۱۳۸۸: ۲۰۴). روحیه مسالمت و مهرورزی و احترام به رسوم و جشن‌های موجود و پیوسته و لاحق سامانیان را از حکومت‌های مابعد خود ممتاز ساخته است. آن‌ها با دیدی آگاه و برتر از شادمانه‌ها استقبال می‌کردند و آنچه داشتند را با حرمت پاس می‌داشته‌اند. مکانی امن که چون مدینه فاضله افراد را با ملیت‌ها و اختلافات در خود جای‌داده و از آن معجونی ساخته آرامش‌بخش برای راحت روح و روان. شهروندان در مقایسه با غزنویان که کمی بعد پا به عرصه می‌گذارند این خصلت ارزش خود را پررنگ‌تر نشان می‌دهد. واقع نوروز جشن بزرگ و ملی ایرانیان است که از زمان‌های دور متداول بود به گفته ناجی در بخارا جشنی به نام نوروز کشاورزان وجود داشت که بعد از بازار بیست روز آخر سال برگزار می‌شد. این روز مبدأ گاه‌شماری کشاورزان بخارا بود (پیرانشاهی، ۱۳۹۹: ۶۰). به باور خیام «اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود یکی آنک هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانروز باول دقیقه حمل بازآید به همان وقت و روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود.» (خیام، ۱۳۸۵: ۲) در دیوان رودکی نیز به این جشن باستانی اشاره شده است.

چون سپرغم مه میان بزم به نوروز
باد بر تو مبارک و خنشان

در مه بهمن بتاز و جان عدو سوز
جشن نوروز و گوسپند کشان

(رودکی، ۱۳۷۶: ۸۲)

ترمذی از آمدن نوروز به همراه دمیدن بنفشه خبر می‌دهد و چنین می‌سراید:
آمد نوروز و نو دمید و بنفشه
بر ما فرخنده باد و بر تو مرخسه

(ترمذی به نقل از مدبری، ۱۳۷۱: ۲۱۸)

ایلاقی نیز چنین می‌سراید:
سرخ و سپید و لعل و کبود و بنفش و زرد
نوروز کرد بر گل صد برگ زرگری

(ایلاقی به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۷۱)

کسایی در وصف نوروز که جهان را آذین بندی کرده است چنین می‌سراید:

(کسایی، ۱۳۶۴: ۸۵)

یکی دیگر از جشن‌هایی که امرای سامانی به آن علاقه داشتند و موجبات شادی و فرح بخشی بر عوام را فراهم می‌کردند، جشن مهرگان بود. این جشن که پارسیان در شانزدهم مهر که مهر روز نام دارد، بر پای می‌دارند که پس از نوروز مهم‌ترین جشن‌های ایرانیان قدیم به شمار می‌رفته است و پس از اسلام نیز مرسوم و متداول بوده است. جشن مذکور را در قدیم میترا کانا (متعلق به مهر) می‌گفتند که بعدها مهرگان نام گرفته است؛ و در دولت سامانیان باشکوه خاصی و اعطای هدایا از جانب بزرگان برپا می‌گردیده است. ابوالقاسم عبدالله، شاعر نامی آن روزگار، هدایایی از جمله گلابی، سیب، انار و گل سرخ آذریون به یکی از رؤسا هدیه کرد (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۹۶). رضی درباره هدایایی که در نوروز و مهرگان به دربار فرستاده می‌شد می‌نویسد: «در نوروز و مهرگان رسم بود که پس از برگزاری مراسم نخستین، نمایندگان و بزرگان و فرمانروایان ایالات و اشراف و عامه مردم هریک به توانایی و استطاعت هدایایی به دربار اهدا می‌کردند این هدایا به نام کسان در دفاتر ویژه‌ای ثبت می‌شد. هرگاه در طول سال کسی را تنگی و ناداری و احتیاج و نیاز پیش می‌آمد، به دفتر رجوع کرده و چندین برابر هدیه‌اش به وی می‌بخشیدند تا از تنگی و عسرت به در آید.» (رضی، ۱۳۵۸: ۲۱۶) در واقع این حرکت شبیه به اوراق بهادار کنونی مانند اوراق قرضه که در زمان تعیین شده با سود تعیینی به صاحب اوراق قرضه برمی‌گردد و این نشان‌دهنده‌ی آگاهی عمیق داشتن از تجارت به سود خود و اجتماع کار کردن است. در جوامع پیشرفته در هر تمدن، زمانی اوج شکوفایی را شاهدیم که سرمایه‌گذاری چندجانبه و با رعایت حقوق دیگران باشد. امیران سامانی به دلیل بینش باز و گسترده‌ای که داشته‌اند هر آنچه که معقول و درست می‌انگاشته‌اند را تأیید کرده و مورد بهره‌برداری قرار می‌داده‌اند. آن‌ها در احیای جشن‌های پیش از اسلام کوشیده و موجبات شادی را بر مردمان خویش فراهم می‌کرده‌اند جشن‌های مهرگان، نوروز، سده، فطر، قربان و ... از این زمره هستند. جشن مهرگان در نزد تمام سلاطینی که در قرون اسلامی بر ایران حکومت می‌کردند دارای اهمیت و اعتباری ویژه بود از دوره سامانیان گرفته تا هنگام هجوم مغول، همه به نوبه خویش قصایدی در تهنیت مهرگان سروده‌اند (بزرگ بیگدلی، ۱۳۸۷: ۸۶). رودکی آمدن جشن مهرگان را به امیر نصر تبریک می‌گوید وی در وصف جشن مهرگان چنین می‌سراید:

ملکا جشن مهرگان آمد / جشن شاهان و خسروان آمد

(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۰۲)

ترمذی در خصوص این جشن چنین می‌سراید:

خدایگانا فرخنده مهرگان آمد / زباغ گشت به تحویل آفتاب جهان

(ترمذی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۱: ۸۵)

به زعم برخی از ادیبان بر تخت نشستن فریدون مصادف با جشن مهرگان بوده است به همین سبب شادی بر مردم آن دوران، مضاعف رو نهاده است.

درخت زرین بنشان و برفشان زجرش

بساز جشن فریدون چو خسروان بنشین

یا

ای امیر مهربانان این مهرگان خرم گذار

(ترمذی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۱: ۱۵)

فر و فرمان فریدون ورز با فرهنگ و هنگ

(ترمذی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۲۳۶)

امیران در این روز، به سپاهیان خود خلعت‌های ارزشمند چون لباس‌های پاییزی و زمستانی هدیه می‌دادند (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۹۶). جشن مهرگان به مناسبت بیرون راندن دشمن ترک (افراسیاب) از ملک پارس برپا می‌شده که در آن شادی بی‌حصر و حد و پایکوبی فراوان صورت می‌گرفته و نسل به نسل به یادگار چون موجی خوش و فرح‌بخش منتقل، می‌گشته است (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۸). در این خصوص، دقیقی آورده است:

مهرگان آمد جشن ملک آفریدونا
آن کجا کاو نکو بودش برمایونا

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۹۵)

جشن سده نیز از جشن‌های کهن ایران باستان است و از سده واژه‌ای فارسی است. در پهلوی باید به شکلی از این اشکال؛ ست، سنگ و یا سد بوده باشد. در عربی به صورت سَدَق یا سَدَق کتابت تلفظ می‌شود (رضی، ۱۳۵۸: ۳۴۱). در تعریف جشن سده آمده است «روز دهم بهمن، عید مشهور سنگ (سده) بوده که جشن خاص آتش است و غالباً در کتب مورخان ایران و عرب ذکر آن آمده است. این عید را گاهی به هوشنگ، اولین پادشاه سلسله داستانی پیشدادی و گاهی به بیوراسب ظالم یا ذهاک (که فردوسی او را ضحاک می‌نامد) نسبت داده‌اند.» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۲۵۵) سده از جشن‌هایی است که هنوز هم شکوه خاص خود را دارد و در میان جامعه زرتشتی از اهمیت خاصی برخوردار است. این جشن نمادی برای نشان دادن اهمیت نور، آتش و انرژی است و در تمام منابع تاریخی به‌عنوان جشنی کهن و ملی یاد شده است. بیهقی در تاریخ بیهقی، از جشن سده به‌عنوان یکی از سه جشن بزرگ ایرانیان نام برده که در دوران اسلامی توسط اقوام گوناگون مردم و پادشاهان برگزار می‌شده است. مراسم مهرگان بعد از اسلام و در قرون نخستین اسلامی، در همه ایران و حتی در برخی از نواحی بیرون از ایران رایج بوده است (محمود آبادی، ۱۳۷۸: ۲۵۹)؛ اما از این جشن در اشعار شعرای عهد سامانی به‌جز فردوسی نمود نداشته و یا به دلایلی به دست ما نرسیده است. در جشن سده آتشی عظیم فراهم می‌شده و اعتقاد بر این بوده است که گرمای این آتش رمق زمستان را می‌گیرد و از آن‌پس گرما چهره‌ی روشنش را نمایان خواهد کرد.

سده نام آن جشن فرخنده کرد
یکی جشن کرد آن شب و باده خور

زهوشنگ ماند این سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار
و

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۱۱۷)

فریدون چو شد بر جهان کامگار
ندانست جز خویشان شهریار

به رسم کیان تاج و تخت مهی بیاراست با کاخ شاهنشهی

به روز خجسته سر مهرماه به سر برنهاد آن کیانی کلاه

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۵-۱۳۴)

عید فطر یا عید روزه گشا از جشن‌های مذهبی است که توسط مسلمانان سراسر جهان از گذشته تاکنون جشن گرفته می‌شود و نشان‌دهنده پایان ماه رمضان شروع ماه شوال از طلوع تا غروب خورشید است. این عید مذهبی (اول ماه شوال) تنها روزی است که در آن مسلمانان مجاز به روزه گرفتن نیستند. در عصر سامانی مردم با آمدن عید فطر به شادی می‌پرداختند و می‌خوارگی که به حرمت ماه روزه امتناع کرده بودند از سر می‌گرفتند. چنانکه به گفته رودکی:

شدروزه و تسییح و تراویح به یک جای عید آمد، آمد می و معشوق و ملاهی

(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۳۰)

یا

روزه به پایان رسید و آمد نوعید هر روز بر آسمان بادا مروا

(رودکی، ۱۳۷۶: ۵۳)

عید قربان نیز یکی دیگر از اعیاد مذهبی است که توسط مسلمانان بزرگ داشته می‌شود. این روز ابراز تمایل ابراهیم برای قربانی کردن پسرش اسماعیل به‌عنوان عملی پیروی شده از فرمان خداست. این عید روز خوشحالی و سرور است زیرا بنده‌ای مخلص از آزمونی سخت سربلند بیرون آمد. در اصل فلسفه عید قربان به مسلخ بردن شہوات نفسانی است. در تقویم قمری اسلامی این عید در روز دهم ماه ذیحجه قرار می‌گیرد. این عید در اشعار رودکی و ابوالمؤید شاعر عصر سامانی نمود داشته و به نام عید گوسپند کشان یاد شده است.

باد بر تو مبارک و خنشان جشن نوروز و گوسپند کشان

خجسته باد ترا عید گوسپند کشان که تو همیشه درخت خجستگی کاری

(رودکی، ۱۳۷۶: ۸۵)

عید شد دیگر که آن دلدار شنگ بهر کشتن جامه ها پوشد زرنگ

(بلخی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۶۰)

طبل زدن یا کوس، از رسومی بود که در هنگام پیروزی در جنگ، شادی‌ها و حرکت لشکر انجام می‌شد چنانچه زمانی که اسفندیار، سپاهیان شکست‌خورده تورانی را مورد عفو قرار داد ایرانیان از فرط شادی تیره زدند. کوس در برهان قاطع به معنی فروکوفتن آمده است. به آن نقاره بزرگ هم گویند و آن به سبب فروکوفتن به این نام خوانده‌اند (معین). استفاده از طبل و شیپور

که امروزه نیز در برخی از حرم امامان مثل امام رضا در هنگام شفا یا اعیاد یا ورزش‌ها توسط طرفداران ورزش مثل فوتبال مشاهده می‌شود که این پیرو همان عادت کهن است در اشعار عدیده در هنگام شادمانی و گاه به مظاهر این سنت، هویدا است که به نظر می‌رسد به اقوام و ملل دیگر، نیز منتقل شده است. یکی از موارد کاربردی، نواختن موسیقی و طبل در هنگام برآمدن و فرورفتن خورشید در دوران هخامنشی است که در این روزگار معمول بوده است. به گفته هرودت، ایرانیان برآمدن و فرورفتن خورشید را با نواختن افزارهای موسیقی آگاهی می‌دادند.

به بستور گفتا که فردا پگاه سوی کشور نامور کش سپاه

بیامد سپهد هم از بامداد بزد کوس و لشکر بنه بر نهاد

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۸۱)

به لشکرگه خود فرود آمدند به پیروز گشتن تیره زدند

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۸۲)

در اشعار رودکی به رسوم عامیانه طبل زدن اشاره رفته است این نوع طبل زدن در مزارع برای فرار حیوانات وحشی انجام می‌گرفت.

گرسنه روباه باشد تا آن تبیر چشم زی او برده، مانده خیر خیر

(رودکی، ۱۳۷۶: ۸۵)

از رسوم دیگر مورد توجه مردمان روزگار سامانی خضاب کردن بود. واژه خضاب از ریشه خضب است به معنی کتم (دهخدا). رنگ کردن موی سر و دست و صورت و پا، با موادی نظیر حنا و کتم انجام می‌گیرد غالباً حنا بستن مترادف خضاب کردن آمده است. خضاب کردن پیش از اسلام رایج بوده است و احادیث متعددی درباره استحباب آن برای مردان و زنان، به جز مصیبت دیدگان، روایت شده است تا آنجا که مجلسی خضاب کردن را سنت مؤکد به شمار آورده است. در یک حدیث آمده است که خضاب هدیه و سنت پیغمبر (ص) است به ویژه خضاب موی سر و دست و پا برای زنان (باقری، ۱۳۸۹: ۵۵۲). مراسم حنابندان یا خضاب بستن از رسومی است که در میان هندیان، ایرانیان و اعراب مشترک است این جشن روز قبل از عروسی یا چند روز قبل از آن برپا می‌شود در جشن مهندي (حنابندان) به دست و پای عروس حنا می‌مالند (پورقاز، ۱۳۸۹: ۱۵). از دیگر رسوم، آرایش مو به وسیله‌ی غالیه است: غالیه تأیث غالی. مترادف غالیه، مشک، غالی، گران. ترکیباتی است از بوی خوش. بوی خوشی مرکب از مشک و عنبر و جز آن سیاه‌رنگ که موی را به وی سیاه کند (دهخدا). جشن حنابندان هنوز هم در برخی نواحی ایران از جمله جنوب به قوت بر پا می‌گردد دست و پای عروس و داماد با نقشه بندی‌های دلگشا با حنا تزیین می‌شود.

من و آن جعد موی غالیه بوی من و آن ماهروی حوری نژاد

(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۷)

خضاب بستن ریش نیز در این دوره، در شعر رودکی نمود یافته است: توجه شاعر به دنیای اخروی و مذمت مخاطب برای التفات به جاذبه‌های دنیوی از جمله خضاب بستن و توجه به ظاهر نمودار است.

تا کی بری عذاب و کنی ریش را خضاب؟
تا کی فضول گوئی و آری حدیث غاب

(رودکی، ۱۳۷۶: ۷۰)

۲-۲ غم و شادی

شعر این دوره در فضایی شاد و پرتحرک جریان دارد. شاعران عصر سامانی غالباً در آسودگی زیسته‌اند به همین سبب در شعر آن‌ها نشان چندانی از شکایت و ناخرسندی نیست. به باور شاعر این روزگار، شادی چشمه‌ای فیاض است. منبع مولد آرامش و برکات. جهان بر پایه شادی بنا شده و هرچه غیر از آن تجربه گردد زایل شدنی است.

شادزی با سیه چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد

کار همه راست، آن چنان که بیاید
حال شادی ست، شاد باشی شاید

(رودکی، ۱۳۷۶: ۷۶)

امروزه دانشمندان بر این باور رسیده‌اند که برای رسیدن به اهداف قطعی یکی از سودمندترین روش‌ها داشتن حالی خوش است که موانع را برمی‌دارد؛ چون انسان موجودی است ارتعاشی و گذشتگان ما چه نیک این را دریافته بوده‌اند و آن را در زندگی به‌طور عملی به کار گرفته‌اند.

شادیت باذ چندانک اندر جهان فراخا
تو با نشاط و شادی بارنج و درد اعدا

<

(رودکی، ۱۳۷۶: ۹۶)

یا
بیا تا می خوریم و شاد باشیم
که هنگام می و ایام شادی است

(رودکی، ۱۳۷۶: ۹۶)

در شعر شاعران این دوره به‌ویژه رودکی سمرقندی، از کامرانی‌ها و عیش و عشرت‌ها و خوش‌بینی به زندگی سخن می‌رود شاعر می‌خواهد مردم از ناکامی‌ها و نامرادی‌ها و یاس و نومیدی و بدبینی و انزوا فاصله بگیرند و در دنیایی از نشاط و شادی غرق گردند سرودن اشعاری چون مادرمی موجب می‌گردد که زندگانی مرفه و خوش‌گذرانی‌ها که لازمه آن آسایش و آرامش است در اشعار شاعر بازتاب یابد.

مادرمی را بکرد باید قربان
بچه او را گرفت و کرد به زندان

از مضامین دیگر که در راستای اندیشه شادباشی و دم‌غنیمت‌شماری رودکی محسوب می‌شود موسیقی و توصیف باده است (بزرگ بیگدلی، ۱۳۸۷: ۲۷۶).

رودکی چنگ برگرفت و نواخت باده انداز کو سرود انداخت

زان عقیق میی که که هرکه بدید از عقیق گذاخته نشناخت

(رودکی، ۱۳۷۶: ۷۰)

جهان در دیدگاه رودکی مانند انسان خواب‌آلوده‌ای است و راه اینکه بتوان فقط موهبت‌ها را وارد زندگی کرد بیداردلی و آگاهی است و در صورت عدم هوشیاری بهره‌ای نامتناسب دریافت خواهی کرد. وی اراده خدا را در شادی و ناشادی مردم دخیل می‌داند. این جهان پاک، خواب کردار است آن شناسد که دلش بیدار است

نیکی او به جایگاه بد است شادی او به‌جای تیمار است

(رودکی، ۱۳۷۶: ۷۲)

دقیقی چنان رودکی نیز معتقد است که چون جهان گذراست، اولی گذران آنچه شادمانی است. چو گیتی همی بگذرد بی‌گمان همان به که باشی در او شادمان

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۱۰۹)

کسایی معتقد است که پا به جهان هستی نهادن هدفی جز شادی کردن نداشته است و این دیدگاهی است که انسان‌های فوق‌موفق دنیا به آن دست‌یافته‌اند و می‌دانند فلسفه‌ی ورود به این دنیا شادی بوده است و با شادی، نشاط و آرامش ذهنی به بالاترین مدار انرژی دست می‌یابیم و تولید شادمانی خواهیم کرد و به جهان عرضه خواهیم نمود. وی چنین می‌سراید: پیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم سرودگویم و شادی کنم به نعمت و مال

(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۲)

به‌زعم کسایی مرغ سرودخوان پیام‌آور شادمانی و دعوت به خوش‌گذرانی است وی درصدد گفتن این معناست که در لحظه از عمر خود بهینه استفاده کنید چرا که جهان در گذر است. سرودگوی شد آن مرغک سرود سرای

چو عاشقی که به معشوق خود دهد پیغام

همی چه گوید؟ گوید که عاشقا، شبگیر بگیر دست دلارام و سوی باغ خرام

(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۴)

کسایی این شاعر سخنور و متعهد در جای دیگر هم‌نوعان خود را به شادی پند می‌دهد و چنین می‌سراید:

دل شاد دار و پند "کسایی" نگاه دار

یک چشم زد جدا مشو از رطل و ارتفاع

(کسایی، ۱۳۶۴: ۵۰)

خسروی سرخسی شادی و نشاط در تمام مراحل زندگی را توصیه می‌کند تا بدین طریق خفگی ناشی از غم و دل‌تنگی را به کرانه براند.

تا بمیری به لهو باش و نشاط تا نگیرد آبر تو گرم خَبک

(خسروی سرخسی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰)

(۱۷۹:

ابوالمثل بخارایی به واسطه‌ی ممدوحش جهان را شاد و خوشحال می‌بیند و چنین می‌سراید:

جهان همیشه بدو شاد و چشم روشن باد کسی که دید نخواهدش کنده بادا کاک

(بخارایی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۶۵)

هرسال در ایران باستان به ۱۲ ماه و همراه به سی روز که هرکدام نام ویژه‌ای دارد، تقسیم شده است. روزهای نخست به نام آفریدگار که به ترتیب اورمزد و دی پاذر و دی بمهر و دی بدین می‌باشند و اورمزد ساده شده اهورامزداست که در این روز ایرانیان قدیم به شادی می‌نشستند بدین مناسبت، ابوشکور بلخی شاه را به شادی دعوت کرده است (لازار، ۱۳۶۱: ۸۶).

روز اورمزد است شاها شادزی بر کت شاهی نشین و باده خور

بشار مرغزی علاقه‌مندی خود به می را به خاطر شادی‌آفرینی آن دانسته و می‌گوید:

زین است مهر من به می سرخ بر کزو شد خرمی پدید و رخ غم بپزمرید

(بشار مرغزی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۱۴۹)

یکی از شعرای خواهان صلح و علاقه‌مند به حقوق بشر در این دوره بوشکور داناست که کمتر جایی به این اندیشه والا و جهان‌بینی تمام شمول و سازنده توجه شده است. به‌زعم بخردانه وی، آشتی موجب شادمانی است و بن‌مایه‌ی تمامی احساسات نیکو و متعالی به اوج رساننده.

چو از آشتی شادی آید به چنگ خردمند هرگز نکوشد به جنگ

(ابوشکور، به نقل از نفیسی، ۱۳۸۲: ۸۵)

سرخسی نیز انسان را به شادی و نشاط دعوت می‌کند. وی روحیه سرخوردگی و افسردگی و باری به هر جهت را می‌شود از لحن زخم‌خورده‌اش از زیر خاکستر کلام به‌ظاهر به شاد بزی را دریافت نمود که شاعر از نابجایی جایگاه و جزئیات رفتاری حکومتگران، زبان به انتقاد می‌گشاید و خود و مخاطبش را به شادی و بی‌خیالی تصنعی فرامی‌خواند تا مرهمی باشد بر زخمهای به‌جامانده بر پیکره‌ی روانش.

تا بمیری به لهُو باش و نشاط

تا نگیرد ابر تو گرم خبک...

آن یکی بی هنر عزیز چراست

وین دگر خوار مانده زیر سمک

(خسروی سرخسی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۱۷۹)

در شعر کلاسیک فارسی، شاعران مختلف بنا به اوضاع زندگی و مشرب فکری خود نسبت به گذشته خود اشعاری حسرت‌آمیز سروده‌اند. غم و اندوه نیز در بسیاری از اشعار شاعران این دوره نیز جلوه‌ای برجسته دارد. دگرگونی اوضاع زندگی و از دست دادن مجد و عظمت گذشته خود یا در فقدان عزیزی، سبب احساس حسرت و غم در وجود شاعر می‌شود. کسایی به نوستالژی دوران جوانی توجه ویژه دارد. کسایی که جوانی را در عهد سامانیان سپری کرده با رسیدن به سن پیری رخسارش پرچین و چروک و موهایش سپید گشته است؛ وی از غم از دست رفتن جوانی و صورت نیکو و عمر لطیف حسرت می‌خورد وی نیز از غزل‌سرایی گذشته اظهار ندامت می‌کند.

گذشت دور جوانی و عهدنامه او سپید شد که نه خطش سیاه ماند و نه حرف

(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۸)

تا باز نوجوان شوم و از نو گنه کنم

من موی را نه از پی آن می‌کنم خضاب

من موی را به مرگ جوانی سیه کنم

مردم چو مو به ماتم پیری سیه کنند

(رودکی، ۱۳۷۶: ۴۰).

کسایی مرکزی که در آغاز پنجاه‌سالگی تن ضعیف، سیمای تیره و موی سپید و ترس از مرگ وی را به وحشت انداخته و سخت مغموم و اندوهناک است. وی بر زیبارویی و حسن جمال خویش و عمر به غفلت گذرانده خویش حسرت می‌خورد و خود را پند می‌دهد که از خواب غفلت بیدار شود و از آرزوهای دراز و روی آوردن به میل و مال دنیا دست بردارد. وی از ناتوانی و پیری و ناسازگاری روزگار سالخورده‌گی شکوه‌ها دارد و بر زندگی گذشته خود افسوس می‌خورد.

ایا کسایی، پنجاه بر تو پنجه گذارد بکنند بال تو را زخم پنجه و چنگال

شمارنامه با صدهزار گونه و مال

به کف چه دارم از این پنجه شمرده تمام

چو کودکان بدآموز را نهیب دوال

نهیب مرگ بلرزاندم همی شب و روز

(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۶-۳۲)

که برده گشته فرزندم و اسیر عیال

ستور وار بدین سان گذاشتم همه عمر

دریغ صورت نیکو، دریغ حسن و جمال

دریغ فر جوانی، دریغ عمر لطیف

کجا شد آن همه نیرو، کجا شد آن همه حال؟

کجا شد آن همه خوبی، کجا شد آن همه عشق

شدیم و شد، سخن، فسانه اطفال

گذشتیم و گذشتیم و بودنی همه بود

(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۷)

کسایی:

بخواهم سوختن دائم که هم اینجا بیودم

جوانی رفت و پنداری نخواهد کرد بدرودم

نکوهش را سزاوارم که جز مخلوق نستودم

به مدحت کردن مخلوق روی خویش بشخودم

(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۸)

ترس از مرگ دیگران یکی از واهمه‌های شش‌گانه‌ی بشری است که به نظر می‌رسد از گذشتگان غارنشین نهادینه شده و به ارث رسیده است که در آثار شعرای سامانی هم بروز یافته و تأسف حسرت بر عمر تلف کرده به دست‌خالی مهبای سفر آخرت شدن و به بیهودگی گذراندن دغدغه خاطر شعرای این دوره نیز بوده است.

رودکی بزرگ، پدر شعر فارسی، ملک‌الشعرای دربار سامانی موسیقیدان و نوازنده برجسته‌ی دوران امیر نصرین احمد، هنگامی که توصیف ایام جوانی می‌کند چنان شفاف و زنده است که گویی او را در نظر حاضر می‌بینی و این توصیف نوستالژی‌ای است که درد مرد بزرگ ادبیات را چنان گویا به تصویر می‌کشد که قلب هر صاحب‌ذوقی به چنگ می‌آید و این حکایت پرسوز را نه تنها با مردمان هم‌دوره‌اش به اشتراک می‌گذارد بلکه نسل‌های آتی بشری را هم با خود هم‌داستان و شریک در غم می‌کند و آه حسرت از دهان مخاطب خارج می‌سازد...

نبود دندان لابل چراغ تابان بود

مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود

ستاره سحری بود و قطره باران بود

سپید سیم زده بود و درج و مرجان بود

چه نحس بود؟ همانا که نحس کیوان بود

نماند کنون زان همه بسود و بریخت

دلم نشاط و طرب را فراخ میدان بود...

همیشه شاد و ندانستگی که غم چه بود

(رودکی، ۱۳۷۶: ۲۲)

غم فقدان عزیزان، شامل نوستالژی فردی است شاعران در برخورد با مرگ عزیزان و یاران خویش احساسات خود را با بیان عواطف خود از طریق شعر بیان می‌کنند چنانچه رودکی در مرگ ابوالحسن مرادی بخارایی احساس خود را بیان می‌دارد.

مرد مرادی نه همانا که مرد
 مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد
 جان گرامی به پدر باز داد
 کالبد تیره به مادر سپرد
 آن ملک با ملکی رفت باز
 زنده کنون شد که تو گویی بمرد...
 گنج زری بود در این خاکدان
 جوی جهان را به جوی می شمرد

(رودکی، ۱۳۷۶: ۵۰)

ترمذی نیز با یاد روی دلبر آهی از دل بر می آرد و حال خویش چنین وصف می کند:
 به یاد عارض او برزدم زدل آهی
 فلک بسوخت فرو ریخت بر سرم جوزاش

(ترمذی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۲۳۲)

در ساحت و بافت این نوستالژی گفتمان دینی، نقش برجسته‌ای ندارد. بدین شکل که فضای دنیوی حاکم بر ذهن شاعر، او را به امید اینکه این سرمایه‌های ازدست‌رفته وی را به دنیایی متعالی‌تر سوق خواهد داد، حرکت نمی‌دهد. بدین روی برخلاف شاعران دوره‌های واپسین، این شاعران به امید رسیدن به دنیایی برین که در آن شراب کوثر و حورالعین بهره‌ی آن‌ها خواهد بود؛ فریاد شادی سر نمی‌دهند و گذشت عمر و شورونشاط جوانی، غمی سنگین است که در واژه به واژه کلام آشکارگی می‌یابد. دقیقی در غم از دست رفتن امیر جوان چغانی حسرت می‌خورد و از اینکه وی از جوانی‌اش بهره‌ای نبرده است دریغ می‌گوید و در ادامه با یادآوری جوانمردی و شباهت عمر وی با گل، خود را تسکین می‌دهد.

دریغا میر بونصرا دریغا
 که بس شادی ندیدی از جوانی
 ولیکن رادمردان جهاندار
 چو گل باشند کوتاه زندگانی

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۱۰۶)

آشکارا می‌توان گفت برخلاف اشعاری که تحت تأثیر تفکرات عرفانی، غم‌های دنیوی در برابر امید به وصال معشوق قدسی، بی‌اهمیت می‌شوند، جهان نیستی این شاعران به‌گونه‌ای نیست که فنا را عین بقا بپندارند. در این ذهنیت هر آنچه ازدست‌داده می‌شود غمی بر دل شاعر است. بدین روی ابزار غم ستیزی شاعر و جامعه عصر سامانی نیز با تناسب تفکر و بینش حاکم بر جامعه متفاوت است.

۲-۳. علم و خرد

دوره سامانی را می‌توان به تعبیری دوره سامان دانش خطاب کرد. فکر غالب بر جامعه، خرد خالص به‌دوراز آرایش خرافه است. در آن اندیشه‌های موهوم متصل به خرافه‌های بی‌ریشه، بسیار اندک است و دانش چنان ریسمان عروه‌الوثقی اندیشمندان آن دوران است. هر اندیشه‌ای برخاسته از کلیدی است گره‌گشای معضلات و این از دلایل رشد و شکوفایی و اقتدار این سلسله است. یکی

از اصول اساسی فکری دوره نخست ادب فارسی توجه به مسئله دانش است. در این دوره عمدتاً حاکمان ایرانی علوم پرور و خردگرا امور جامعه را اداره می‌کردند. وجود مشاهیر ارجمندی چون کتبی، بلعی، رودکی، فردوسی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی و رازی که با خوب و بدخلق آثار بدیع موجب بارور ساختن و پرورش شرایط مطلوب شدند. در آثار بزرگان ادبی دوره سامانی همچون رودکی،... اهمیت به علم مشهود است و چون سلاحی موجب امنیت و مصونیت فرد و جامعه می‌گردد. چنانچه به باور رودکی آن را باید بر سنگ‌ها نگاشت و چون گنجینه‌ای به آیندگان هدیه داد.

تاجهان بود از سر آدم فراز کس نبود از راز دانش بی نیاز

مردمان بخرد اندر هر زمان راز دانش را به هر گونه زبان

گرد کردند و گرامی داشتند تا به سنگ اندر همی بنگاشتند

دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است

(رودکی، ۱۳۷۳: ۸۲)

شعر این روزگار خردگراست. به راستی، خرد نعمتی بس بزرگ است که از نعمت چشم به قیاس روشنی بخشی در جایگاهی ارزشمندتر قرار می‌گیرد. ابو شکور را به عنوان شاعری خرد محور و خردپرور می‌شناسیم به زعم وی، خرد، به انسان بینایی می‌دهد که از دیده‌ی سر روشن‌تر است. وی شرف را عصاره‌ی آموختن علم و هنر می‌پندارد و جایگاه آن را از زر و گوهر بالاتر برمی‌شمارد. در عصر سامانی، بزرگداشت ارزش‌های فرهنگی-اخلاقی ایرانی با رویکردی حماسی و بیانی اقتدارگرا انجام گرفته است.

خرد بهتر از چشم و بینایی است نه بینایی افزون ز دانایی است

خرد را تن آدمی لشکر است همه شهوت و آرزو چاکر است

(لازار، ۱۳۶۱: ۱۲۰)

پند و اندرز و حکمت و اخلاق در آثار او هویدا است. ستایش دانش و خرد به عنوان راهنمای انسان و بنیادی بودن راستی در تقابل با دروغ در جهان و اندرزهایی در آداب سخن گفتن که با شیوه بیان و اندیشه‌های موجود در اندرزنامه‌های پهلوی همخوانی و نزدیکی دارد. بوشکور پس از سال‌ها دانش‌پژوهی و آگاهی خود را در جایگاه نادانی به تصویر می‌کشد و به درجه‌ای از علم می‌رسد که تازه آغاز راه و اشراف بر ندانستن است. تواضع و فروتنی وی از این بیت آشکار می‌گردد.

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

(ابوشکور، به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۱۱۱)

وی مخاطب را به دانش‌اندوزی مستمر اندرز می‌دهد و فراگرفتن دانش را موجب شادی می‌داند؛ و آدمی را در هر حال نیازمند به راهنمایی دانا می‌داند گرچه در دانش به گردون سر بساید.

بیاموز هرچند بتوانیا مگر خویشان شاد گردانیا

(ابوشکور، به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۱۱۷)

به باور وی دانش انسان را به شکوه و عظمت می‌رساند. وی زر و سیم را به حاشیه رانده و در رساندن انسان به بزرگی اشاره می‌کند و باور دارد شرف آدمی در گرو علم است.

خردمند گوید که تایید و فر

به دانش به مردم رسد نه به زر

(ابوشکور، به نقل از لازار، ۱۳۷۱: ۱۱۲)

شهید بلخی متفکری دل‌سوخته است که به جهاد نفس پرداخته است و با پشت پا زدن به تعلقات آلاینده تن و روح را می‌پالاید و پر البته می‌داند این وارستگی و دانایی با فقر و تألمات مادی به همراه است و آن را به دیده‌ی منت و با آغوش باز استقبال می‌کند خود نیک می‌داند که آزادگی و آگاهی با ثروت در یک مرز جای نمی‌گیرند و هوایشان باهم ناساز است.

دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشکفند به هم

هرکه را دانشست خواسته نیست وآنکه را خواسته هست دانش کم

(شهید بلخی به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۳۳)

وی، شعر را محک شاعر می‌داند و بر این باور است که بی‌دانشی سراینده از سرودن اشعاری که در آن حکمت و دانش نباشد آشکار می‌شود.

دعوی کنی که شاعر دهرم ولیک نیست در شعر تونه حکمت و لذت ونه چم

(شهید بلخی به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۳۳)

منطقی رازی اشاره‌ای به درآمد کم هنرمندان و صاحبان دانش زمان خود اشاره کرده که در آثار ادیبان دوره‌های مختلف به تجربه اثبات و به رشته ثبت کشیده شده است. البته در نظر بسیاری از شعرا و فضلا هنر موجب تکریم و ستایش است.

که را هنر بفراید چرا بکاهد مال اگر نه زین دو یکی هست بر حکیم حرام

(منطقی رازی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۲۰۲)

وجه جدایی انسان از دیگر جانداران خرد است. مقوله‌ای که در اندیشه بشری همیشه از پایگاهی برتر برخوردار بوده است. خرد همپایه جان برای بشر مایه حیات است. خرد بنیاد اعتدال جامعه بوده است. به همین سبب پیوسته از مقامی والا برخوردار بوده. عصر سامانی به سبب اینکه تسامح و تساهل بر فلسفه حکومت آن‌ها حاکم بود، پیوند و تعامل فرهنگی در نشر و اندیشه و خرد و دانش تأثیری بسزا داشت. خرد اساس و پایه اندیشه بیشتر شاعران ادب پارسی است. ایرانیان عطف به آیین بهی، همواره به

خردورزی تمایل داشته و نیکی در ابعاد مختلف، نام نیک، خوی نیک، تن درست، سرلوحه زندگی‌شان بوده و لازمه لاینفک و مقدمات نیکبختی را سلامت روان و جسم و بازتاب آن یعنی نیکنامی می‌پنداشته‌اند. امروزه در علم روانشناسی این ممکن‌ها در شناخت درمانی، جایگاهی برجسته ایفا می‌کند و شاه کلیدی است که دروازه شادکامی را بر روی بشر فرورفته در جاذبه‌های کاذب می‌گشاید و آرامش را بر اریکه می‌نشاند به باور بورتر متفکران براین عقیده‌اند که خرد، امکان شناخت انسان، جامعه طبیعت و هستی را برای بشر فراهم می‌آورد (بورتر، ۱۳۸۷: ۱۷). در سایه خرد و تعقل انسان از اسارت، گمراهی، خرافات و جهل و نادانی رهایی یابد. همین مطلب امید به آینده بهتر را در دل انسان‌ها زنده می‌کند. خرد آفریده‌ای برتر و زیوری است و اهل آن گوهری تابناک است که چون پرتویی خردورزان را راه نماید عقل نخستین آفریده و رسول باطنی است (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۶). خرد از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر سبک خراسانی است که از اعتبار و ارزش زیادی در نزد ادیبان و شاعران دوره سامانی برخوردار است. در جلوی اغلب اسامی شاعران قرن چهارم که بنیان‌گذاران ادب فارسی پس از اسلام‌اند لقب حکیم که متعلق به خردورزان است دیده می‌شود در همه ادیبان عقل از ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده است. دقتی بر این باور است که با برگزیدن گوهر خرد، انسان جهان ناپایدار را حقیر و خوار می‌بیند و این اندرز را به مخاطب خود گوشزد می‌کند.

نگر تا چه گوید بر آن کار کن
خرد برگزین این جهان خوار کن

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۸۵)

مسئله خرد نیز از تعلیمات اخلاقی ابوشکور است وی آفرین نامه را با وصف ارزش خرد و خردورزی آغاز کرده است که نشانگر توجه وی به مسئله خرد هست و از لحاظ فکری بسامد بالایی در این دوره دارد. وی در این خصوص، حق سخن را ادا کرده و صاحب خرد را رادمرد، درستکار، پاک، شرمگین و نرم سخن می‌نامد.

خردمند داند که پاکي و شرم
درستی و رادی و گفتار نرم

(ابوشکور، به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۷۸)

ابو شکور خرد را پادشاهی می‌بیند که بر مردم فرمانروایی می‌کند وی خرد را بر تن آدمیان لشکری قرار می‌دهد که آرزو و هوی و هوس را به بندگی می‌کشاند و آموزگاری که به شیر آموزش داده و موجب شادمانی می‌گردد. خرد بدون واسطه وجود خدا را درک می‌کند این پادشاه خردمند همچون شبان است که آرزوهای بیجا را گرگ می‌داند.

خرد پادشاهی بود مهربان
بود آرزو گرگ و او چون شبان

(ابوشکور، به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۸۵)

وی در آفرین نامه شخص خردمند را صاحب اراده و تصمیم دانسته و بر این باور است که خرد مانند سردار و شهوت و خواهش‌های بیجا چنان لشکریانند که مجبور به فرمانبرداریند (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۱۱۹).

خردمند گوید خرد پادشاست
که بر خاص و بر عام فرمانرواست

(ابوشکور، به نقل از لازار، ۱۳۶۱: ۸۵)

یکی از تفاوت‌های اساسی شعر عصر سامانی با دوره‌های بعدی شعری این است که از ستیزهای تقابلی عقل و عشق نشانی نیست. فضای اجتماعی این دوران بستری برای توسعه خرد و حاکمیت عقل بر امور جامعه است. در کلام شاعران نشانه‌های تهاجمی زبانی که در آن عشق ویرانگر عقل باشد به چشم نمی‌خورد. به سبب جاری بودن گفتمان خردگرایانه، شاعران این عصر همچون سعدی باور ندارند که؛

خرد با عشق می‌کوشد که وی را در کمند آرد
ولیکن بر نمی‌آید ضعیفی با توانایی

(سعدی، ۱۳۷۷: غزل ۱۲)

از نظر شاعران این دوره، خرد در کنار خوی نیک و نام نیک و سلامتی جسمانی از ارکان اصلی اسباب آرامش است. چهار چیز مرز آزاده را زغم بخرد
تن درست و خوی نیکونام نیک و خرد
<
هر آنکه ایزدش این هر چهار روزی کرد
سزد که شاد زید جاودان و غم نخورد

(رودکی، ۱۳۷۶: ۴۵)

۲-۴. مدح در عهد سامانی

نکته قابل تأمل دوران سامانی و ارستگی نسبی مداحان این دوره است. مدح اگرچه در مرتبه دوم دریافت صله را در خود دارد اما مرتبه اولی بیان فرزاندگی و فضایل اخلاقی ممدوح است که از این روزن برتری‌های اخلاقی در تاروپود فرهنگ و تمدن آن دوران برگزاری شده و جایگاه ارزنده‌ای را از آن خود می‌کند و ویژگی که در دوران بعدی مخصوصاً عهد غزنوی را به انحطاط می‌نهد و شاعران فقط برای دریافت صله حاکمان نالایق را در حد بزرگان اسلام مدح می‌کنند و جامعه را به سردرگمی فرهنگی یله می‌دهند. یکی از عظیم‌ترین تحولات فرهنگی ایران در عصر سامانی در عرصه ادبیات نظم و نثر بروز کرد این تحول از خلاقیت عمیق عنصر ایرانی خبر می‌داد. در این روزگار ادبیات و شعر و نثر در خدمت امیران و وزیران درنیامد بلکه سامانیان به خدمت ادبیات و بسط و توسعه آن درآمدند.

از مطالعه اشعار پراکنده کسایی و برخی از شاعران آن دوره به این نکته می‌رسیم که دوران سامانی هماهنگی کم‌نظیری در ارگانهای دولتی وجود داشته و از نظم خاصی پیروی می‌شده است که انعکاس اوضاع و احوال مردمان ارتعاشی خوش را برای خواننده بازتاب می‌دهند. به نظر می‌رسد مردمان آن دوره نسبت به دوره‌های قبل و بعد از خود خوشبخت‌تر بوده‌اند. از شعری که سوزنی در قصیده‌ای از کسایی و عتبی نام می‌برد معلوم می‌گردد که کسایی عتبی وزیر معروف و دانش‌پرور آل سامان را مدح کرده است و کردار خوب او موردستایش قرار گرفته است این‌گونه به نظر می‌رسد که این مدح برای دریافت صله نبوده و کرامات اخلاقی موردستایش قرار گرفته است.

کرد عتبی با کسایی همچنان کردار خوب
ماند عتبی از کسایی تا قیامت زنده نام

(کسایی، ۱۳۶۴: ۱۱)

در مقایسه‌ای که قمری جرجانی از ممدوح خود با ابر داشته است خواننده به وجد و هیجان درمی‌آید او ابر بخشنده خود را که استعاره از ممدوح است در زمان عطا، شادمان و در بخشندگی جاودان و تحفه را ارزشمند به شمار می‌آورد و در مقابل ابر بوستان در هنگام کرم گریان با بخششی گذران و هدیه‌ای کم‌بها و لرزان به مقایسه می‌نشانند. بخشش بدون ریا و خالصانه که نمود رشد رفتاری شخصیتی فرد است که نظر مدح‌کننده‌ی ممدوح را به خود معطوف کرده بس بجاست و نشان از کرامت و بلندنظری شخص مورد توصیف است و جای تأمل دارد.

ابر من هنگام رادی شادمان و خندخند
ابر تو هنگام رادی سوگوار و دیده‌تر

قمری جرجانی، به نقل از مدبری: (۲۱۲)

منجیک ترمذی در مدح امیر ابوالمظفر احمد چغانی همه صفات خداوندی (به‌جز زادن و زاییدن) را در وی زیبا می‌بیند. وی ممدوح را شجاع، بی‌نظیر و سخت انتقام‌جو وصف می‌کند.

بسان عمر و عطای خدایگان بزرگ
ابوالمظفر شاه چغانیان احمد

همه صفات خداوند بر تو زیبا هست
برون ازین دو صفت لم یلد و لم یولد

به پشت مردان بر پاره کرده زخم زره
به روی اسبان بر سرخ کرده خون مقود

(ترمذی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۲۲۳)

مدح شعر سامانی مدحی منطقی و به‌دوراز اغراق است رابطه امیر و شاعر بر اساس منطق و احترام ذاتی استوار است نه بر اغراق و مبالغه و تصنع و تکلف. شاعر به علت دوستی و رابطه نزدیک با امیر وی را مدح می‌کند نه صرفاً به علت بهره مادی. روش و منش امیران سامانی هم متعادل بود آنان با همین مدحیات ساده، شاد می‌شدند و مدح‌کننده را هبه و صلح می‌بخشید. آن‌ها با اتخاذ روش‌های مردمی در کشورداری و ارتباط با قشرهای مختلف مردم موفق بودند.

میر سرو است و بخارا بوستان
سرو سوی بوستان آید همی

میر ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی

(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۱۳)

شهید بلخی در مدح رودکی وی را سلطان شاعران نامیده و می‌گوید:

از رودکی شنیدم سلطان شاعران
کاندر جهان به کس مگر جز به فاطمی

دقیقی در مرثیه ابونصر بن ابوعلی احمد چغانی دو بیت سروده و وی را مدح کرده است.

دریغا میر بونصرا دریغا
که بس شادی ندیدی از جوانی

ولیکن رادمردان جهاندار چو گل باشند کوتاه زندگانی

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۱۰۶)

دقیقی در مدح رودکی او را امام و پیشوا و سرسلسله‌ی شعرای زمانه خطاب می‌کند.
کرا رودکی گفته باشد مدیح امام فنون و سخنور بود

دقیقی مدیح آورد نزد او چو خرما بود برده سوی هجر

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۲۸)

شعر رودکی بازتاب وضعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی روزگار حکومت سامانیان است که با زبان شعر استادانه تاریخ‌نگاری کرده است. رودکی نیز نصر بن احمد سامانی را مدح می‌کند وی سخاوتمندی او را به حاتم طائی تشبیه کرده و در شجاعت و جنگاوری رستم گونه و فرزندی آزاده و بی‌نظیر و نادر می‌بیند که کم از مادر متولد می‌شود. رودکی وی را، در میان ملکان یکه‌تاز میدان و در جوانمردی و سخنوری و خرد، بی‌همتا می‌داند:

حاتم طایی تویی اندر سخا رستم دستان تویی اندر نبرد

از ملکان چن او نبود جوانی راد و سخندان و شیرمرد و خردمند

(رودکی، ۱۳۷۶: ۲۷-۲۸)

رودکی با تعابیری لازم و بایسته صفات ممدوح را وصف می‌کند. همان خصوصیتی که بایسته‌ی هر پادشاهی هست. مدح وی از امیر در میدان جنگ هم به همین صورت است.

دشمن اگر اژدهاست پیش سنانش گردد چون موم پیش آتش سوزان

باز بدانگه که می بدست بگیرد ابربهراری چنو نبارد باران

(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

وی در مدح فرالاوی و شهید بلخی ایشان را صاحب سبک و بدیع سرا برمی‌شمرد و دیگران را مقلدانی کم‌خاصیت. رودکی و شهید بلخی یکدیگر را در شاعری تکریم فراوان کرده‌اند و هم دیگر را بها می‌بخشیدند و دیگران بی‌بهره از سفره، سیاهی‌لشکر می‌پنداشته‌اند که در خصوص بسیاری به بیراهه نرفته‌اند.

شاعر شهید و شهره فرالاوی وین دیگر جمله همه راوی

(رودکی، ۱۳۷۶: ۷۳)

شهید بلخی در مدح صاحب خراسان امیر سعید ابوالحسن نصر بن اسماعیل بن نصر السامانی پرداخته است:

بزرگوار و سزاوار نصرت و تأیید

جهان گواست مر او را که در جهان مَلِکست

بر این دو باشد سلطان تخت را پایید

بداد نعمت و بس شاکرست در نعمت

(شهید بلخی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۳۰)

دقیقی در مدح امیر ابوسعید محمد مظفر چغانی می‌گوید:

وی کرده جود کف ترا پاسبان خویش

ای کرده چرخ تیغ ترا پاسبان ملک

دنیا ز قصد کف تو دارد ز کان خویش

تقدیر گوش امر تو دارد ز آسمان

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۱۰۳)

منطقی رازی ممدوح خود را برقرارکننده امنیت، صاحب‌رأی و سخاوتمند می‌بیند و او را چنین وصف می‌کند.

سپارد به تدبیر و سعیش زمام

جهاندار کافی‌الکفاه آنکه ملک

نه بی رای او ملک دارد نظام

نه بی‌امن او عدل بیند جهان

جهان را بدو داد ایزد قوام

سخا را بدو کرد مولا عزیز

(منطقی رازی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰:

۲۰۲)

سزاوار است گفته شود سنجیدن کارهای مردم آن روزگار با اوضاع و احوال این زمان که قریب هزار سال از آن گذشته امری خطا و دور از انصاف است. در آن دوران اختناق و استبداد هر ضعیفی در پناه حمایت مردی قوی و زورمند قرار داشت، حتی نظام بندگی و آفایی و برده‌فروشی و خواجه‌گی که از قرن‌ها پیش در عالم وجود داشت هنوز بر جهان حکومت می‌کرد و هر سخنوری ناگزیر از مدح شاه و وزیر یا امیر و مهتری بود (درخشان، ۱۳۶۴: ۱۸). قصیده فخیم و غرابی است که در مدح علی بن ابیطالب (ع) سروده است و با بیانی فصیح و دل‌نشین و ذکر آیاتی از قرآن کریم حقانیت او را در جانشینی بلافصل پیغمبر اکرم (ص) به اثبات رسانیده است.

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

جز شیر خداوند جهان حیدر کرار

آن کیست بدین حال که بوده است و که باشد

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان

علم همه عالم به علی داد پیامبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

(کسایی، ۱۳۶۴: ۸۵)

کسایی خاندان پیامبر را مورد مدح و ستایش خویش قرار می‌دهد و در مورد افرادی که با پیامبر و خاندان وی دشمنی دارند می‌گوید:

هیچ نپذیری چون ز آل نبی باشد مرد
زود بخروشی و گویی نه صواب است خطاست

بی‌گمان گفتن تو بازنماید که تو را
به دل اندر غضب و دشمنی آل عباس است

(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۹)

کسایی از مدیحه‌سرایی‌های بی‌جا که عمر خود را به هدررفته می‌بیند متأثر است و چنین می‌سراید:
جوانی رفت و پنداری نخواهم کرد بدرودم
بخواهم سوختن دائم که هم آنجا بپیومدم

(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۸)

گاهی برخی از شاعران، شعرای قبل از خود یا هم‌عصر خود را به سبب دانش یا شهرت و یا سابقه دوستی ستوده‌اند؛ مثلاً کسایی رودکی را استاد شاعران می‌نامد و خود را یک‌صدم او فرض می‌کند و خویش را در مقایسه با وی ژاژ خوار و بیهوده‌گوی می‌پندارد.

رودکی استاد شاعران جهان بود
صد یک از او تویی کسایی؟ پرگست

خاک کف پای رودکی نسزی تو
هم بشوی گاو و هم بخایی برغشت

(کسایی، ۱۳۶۴: ۴۲-۴۳)

خسروی سرخسی در وصف ممدوح خود گوید:
تا بدیدم کثیر احمد را
این جهان ناتمام به چشم کثیر

کز فروغ مکارمش هزمان
مورچه بشمرد ز دور ضریر

(سرخسی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۱۷۷)

ترمزی در مدح امرای چغانی می‌گوید:
ایا گزیده شهی کت نظیر نشناسم
بلندنام و بلنداختر و بلندسگال

به نام بندگی تو عدوت را هزمان
چو طوق فاختگان طوق بر دمد ز مُدال

رود به کوه و به صحرا همی به صید غزال

پلنگ گرسنه بی امر تو بر آن نشود

(ترمذی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۲۴۰)

۳- نتیجه بحث

بررسی حاضر نشان می‌دهد، همچنان که دیگر محققان نیز گفته‌اند، پیوند عمیقی میان ادبیات، فرهنگ و وضعیت اجتماعی و سیاسی هر عصر وجود دارد. عصر سامانی بستری مناسب برای توسعه فکر و فرهنگ است. در این بستر آثار ادبی درخشانی خلق می‌شود که حتی در بخش‌های مدحی نیز در مقایسه با دوره بعد از خود، تفاوت‌های بارزی دارد. ادبیات سامانی در بخش فکری، سرشار از مفاهیم ارزشمندی، چون خرد، عدل و آزادگی است. این نوع نگرش شاعران، گویای آن است که اصول اخلاقی و انسانی تمدن ساز در اجتماع آن روزگار از اهمیت والایی برخوردار بوده است.

در بخش مدحی اشعار شاعران عصر سامانی، تفاوت‌های بارزی با مدح در دوره‌های بعدی دیده می‌شود؛ هرچند در بسیاری از اشعار مدحی دریافت صله نیز از اخلاق شاعر است، اما نوع وارستگی نسبی در روحیه شاعران جاری است. ضمن مدح، ویژگی‌های شخصی مدح، مفاهیمی چون فرزاندگی و عدالت و خردمندی و دیگر فضایل اخلاقی موردستایش قرار می‌گیرند. در این رویکرد، واقعیت‌گرایی پررنگ است و مدح شاعران این عصر مدحی منطقی و به‌دوراز اغراق‌های توهمی است. رابطه ممدوح یا شاعر نیز بر مبنای منطقی و احترام ذاتی استوار است. شعر این دوره واقعیت‌گراست. این رویکرد در رویارویی با بسیاری از عناصر فکری و رفتاری جلوه‌ای برجسته دارد. شادی و شاد زیستی در ذهن و زبان شاعران سامانی به‌گونه‌ای بارز دیده می‌شود. در چنین نگرشی فرصت آدمی کوتاه است و بسیار کوشش می‌شود تا با دعوت انسان به سرور و اغتنام فرصت، بیدار و هوشیار باشد و خویشتن را در فراز و نشیب زندگی از یاد نبرد. طبیعت به‌عنوان واقعی‌ترین پدیده‌ی در دسترس بشر بسیار موردتوجه است و شاعر این روزگار باور دارد طبیعت سرشار از شور و غوغاست. به همین سبب در نگاه آنان همراهی با طبیعت اسباب شادی و شادمانگی آدمی است. شاعران سامانی زندگی را ساده می‌انگارند و از این محمل می‌کوشند ذهن مخاطب را برای شادمانگی همراه نمایند. این نگرش در عناصر زبانی شاعران نیز آشکار است؛

چو عاشقی که به معشوق خود دهد پیغام

سرودگوی شد آن مرغک سرودسرای

بگیر دست دلارام و سوی باغ خرام

همی چه گوید؟ گوید که عاشقا برخیز

آنان معتقدند آدمی باید از غم بیهوده خوردن در جهان پرهیز کند و با پذیرش واقعیت‌های هستی به‌جای جنگ و ستیز با دنیا، با آن همراهی نماید!

وز گذشته نکرد باید یاد

زآمده شادمان بیاید بود

پرداختن به جشن‌ها و آیین‌های فرح‌بخش، پاره‌ای از فرایند شادی‌آفرینی در جامعه است. پرپایی جشن‌هایی چون مهرگان، نوروز، سده و جشن‌های اسلامی چون عید فطر و قربان، در شعر همه شاعران این عصر جلوه‌ای آشکار دارد.

چشن شاهان و خسروان آمد

ملکا جشن مهرگان آمد

در نگاه آنان نوروز آذین بند همه جهان است. با توصیف زیبایی‌های آن شور شادمانه آن را به تصویر می‌کشند؛
آمد نوروز و نو دمید و بنفشه بر ما فرخنده باد و بر تو مرخشه

سرخ و سپید و لعل و کبود و زرد و بنفشه نوروز کرد بر گل صد برگ زرگری

بخشی از کلام شاعران را نوستالژی و غمگانه‌ها شکل می‌دهند. در این بخش هم واقعیت‌گرایی جلوه‌ای برجسته دارد. غم از دست رفتن جوانی و صورت نیکو و فرارسیدن سالخوردگی شاعران را دردمند می‌نماید و این درد را در زبانی عریان و ساده، فریاد می‌کشند. در ساحت این نوستالژی‌گفتمان دینی، نقش پررنگی ندارد. برخلاف شاعران دوره‌های واپسین، این شاعران به امید رسیدن به دنیایی برین که در آن شراب کوثر و حورالعین بهره‌ی آن‌ها خواهد بود فریاد شادی سر نمی‌دهند. غم گذشتن عمر و از دست دادن روزگار جوانی و ممدوحان محبوب شاعر، دریغ و دوری بزرگ است؛

من موی را نه از پی آن می‌کنم خضاب تا باز نوجوان شوم و از نو کنم گناه

مردم چو به ماتم پیرهن سیاه کنند من موی را به مرگ جوانی سیه کنم

منابع و مأخذ

- ۱- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۴)، جاویدان خرد، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ دوم، تهران: نشر کاوش.
- ۲- باقری، حمید (۱۳۸۹)، ادیان، مذاهب و عرفان، شماره ۱۵، نشریه دانشنامه جهان اسلام.
- ۳- بزرگ بیگدلی، سعید (۱۳۸۷)، رودکی پدر شعر پارسی، چاپ اول، تهران: نشر موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- پورقاز، عبدالوهاب و رقیبی، مهوش (۱۳۹۸)، آداب و سنن مراسم ازدواج در کشورهای اسلامی ایران، «شبه قاره، سوریه، لبنان، نشر مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام.
- ۴- پیامی، بهناز (۱۳۸۹)، رودکی روایتگر زمان، مجله جستارهای ادبی، سال ۴۲، شماره ۱۶۴، صص ۲۱۵-۱۹۵.
- ۵- پیرانشاهی، رحمان (۱۳۹۹)، اوضاع فرهنگی دولت سامانیان، نشریه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۶۷-۴۸.
- ۶- پورتر، ری (۱۳۸۷)، مقدمه ای بر روشنگری، ترجمه منصور گودرزی، چاپ اول، تهران: نشر ری
- ۷- رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۹)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ دوم، شیراز: نشر دانشگاه پهلوی
- ۸- رضی، هاشم (۱۳۵۹)، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، چاپ اول، تهران: نشر فروهر
- ۹- رودکی سمرقندی، ابوعبدالله (۱۳۷۶)، دیوان رودکی سمرقندی، بر اساس نسخه سعید نفیسی، براگینسکی، چاپ دوم، تهران.

- ۱۰- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۷)، دیوان غزلیات سعدی شیرازی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر مهتاب.
- ۱۱- سلطانی رنانی، سید مهدی (۱۳۹۱)، دوری از رذایل اخلاقی»، فصلنامه علمی ترویجی اخلاق، سال دوم، شماره ۶، صص ۸۷-۱۱۰.
- ۱۲- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۳)، دیوان ابو منصور محمدبن احمد دقیقی، چاپ دوم، تهران: نشر اساطیر
- ۱۳- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد شانزدهم، تهران: نشر اساطیر.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، شاهنامه فردوسی به کوشش سعید حمیدیان، چاپ نهم، تهران: نشر قطره.
- ۱۵- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۶۸)، ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان، مترجم رشید باسمی، تهران: نشر دنیای کتاب.
- ۱۶- کسایی مروزی (۱۳۶۴)، به کوشش مهدی درخشان، اشعار حکیم کسایی مروزی و تحقیقی در زندگی و آثار او، چاپ اول، نشر دانشگاه تهران.
- ۱۷- لازار، ژیلبر (۱۳۶۱)، اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان، تهران: نشر کتاب آزاد.
- ۱۸- محمودآبادی، سیداصغر؛ عباسی، علی اکبر (۱۳۷۸)، فرایند برگزاری جشن مهرگان در قرون نخستین اسلامی، تهران: نشر فرهنگ
- ۱۹- مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، چاپ اول، تهران: نشر پانوس.
- ۲۰- ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶)، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.
- ۲۱- نفیسی، سعید (۱۳۸۲)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چاپ دوم، تهران: نشر کتابخانه ابن سینا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.